

در خانه با احمد



شامگاه / شرجی

هیمة سوخته / سرد

او هنوز آتش را می بیند

لاشبرگ‌های آبی برج‌های لرزان زرد سرخناکی شرم
در حاشیه گرما

آب / گرم

روزنه‌های خف کرده بر پوستش عشق را می مکند

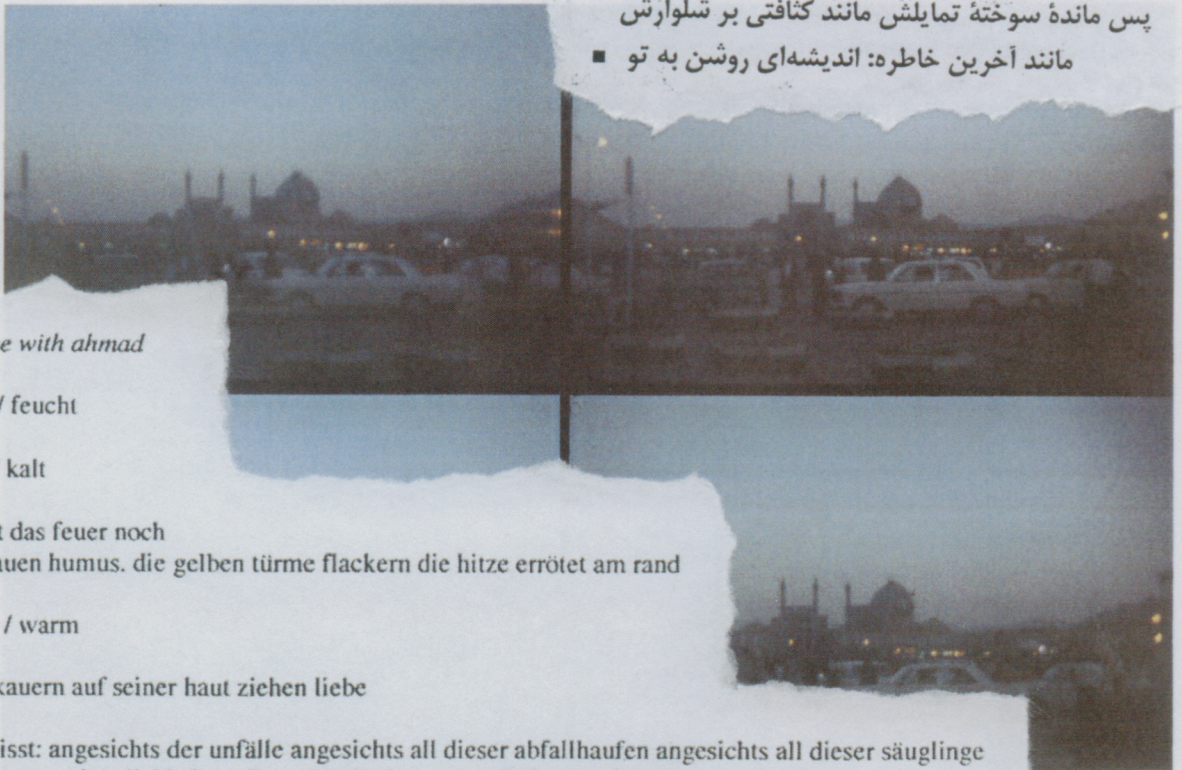
او فراموش می کند؛ با حضور تصادف‌ها، با حضور همه این
زباله‌ها، با حضور همه این نوزادان، همه این دشواری‌های
عبور، این حماقت‌ها، لجاجت‌ها و پستی‌ها.

تختخواب‌ها / دشوار

تن او تاریک بی هیچ بازتابی از نور و گرما.

پس مانده سوخته تمایزش مانند کثافتی بر شلوارش

مانند آخرین خاطره: اندیشه‌ای روشن به تو ■



at home with ahmad

abend / feucht

kohle / kalt

er sieht das feuer noch
den blauen humus. die gelben türme flackern die hitze errötet am rand

wasser / warm

poren kauern auf seiner haut ziehen liebe

er vergisst: angesichts der unfälle angesichts all dieser abfallhaufen angesichts all dieser säuglinge
all dieser unzulänglichkeiten dieser blödheiten stumpfheiten und all die gemeinheit

harte / betten.

bleibt dreck auf der hose als letzte erinnerung
bleibt als verbrennungsrückstand einer schnellen zuneigung
bleibt als heller gedanke zurück

a brief introduction to your works

tried to write about the syntax of your poems, the cause of your special

در خانه با احمد

at home with Ahm

شامگاه / شرحی

هیمه سوخته / سرد

او هنوز آتش را می بیند

لاشبرگ‌های آبی برج‌های لرزان زرد سرخناکی شرم
در حاشیه گرم

آب گرم

روزنه‌های خف کرده بر پوستش عشق را می مکند

او فراموش می کند؛ با حضور تصادف‌ها، با حضور همه این
زباله‌ها، با حضور همه این نوزادان، همه این دشواری‌های
عبور، این حماقت‌ها، لجاجت‌ها و پستی‌ها

تختخواب‌ها دشوار

تن او تاریک بی هیچ بازتابی از نور و گرما

بس مانده سوخته تمایزش مانند کثافتی بر شلوارش

مانند آخرین خاطره: اندیشه‌ای روشن به تو

یوحنا لیر Johanna Lier شاعر آلمانی زبانی است زاده شده و ساکن
در «زوریخ». سال گذشته او به همراه دو نویسنده ایرانی در برنامه «محور
شعر» (داستان و شعرخوانی) در چهار شهر سوییس شرکت داشت. یوحنا
لیر به ایران سفر کرده است و برخلاف بسیاری، از این تجربه به جای
تصویرهای توریستی و جذابیت‌های سطحی آگزوتیک، تأثیری خاص خود و
از جنس شعرش گرفته است... شعر و حرف‌هایش در گفتگوی کوتاهی که با
وی داشتیم، با همه تفاوت‌های ریشه‌ای و زبانی، اما گاه توازی‌های عجیبی
با شعر جوان ایران و سخن آن می‌یابد؛ انگارا انگار که با همه فاصله‌ها، با
همه جداسری ساختارهای فکری، زبانی و فرهنگی؛ چه در آن سوی آب‌ها
و چه این سوی دریاها گرم، شباهتی میان هنرمندان وجود دارد (سوی آه
انسانی و لبخند انسانی)... اشتراکی در شوق‌ها و دلزدگی‌های زبانی...
برخی از ویژگی‌های شعر یوحنا لیر که به‌خصوص کار ترجمه آنها را - حتا با
مقابله دوزبانه انگلیسی و آلمانی - مشکل می‌کردند، از این گونه‌اند:

- پرهیز از علائم سجاوندی..
- خوانش برخی از سطرهای برخی شعرهایش را با دو شیوه می‌توان پیش
برد: سوآلی و یا خبری.

- جمله‌های شعری گاهی کامل نمی‌شوند و درناتمامی‌شان ابهام‌زا
می‌مانند. ابهامی که نمی‌توان باخواندن چند شعر، بر آن داوری دقیقی کرد.
که آیا به سود ارزش‌های زیباشناسانه شعر هستند و یا به زیان آن‌ها.

- در ترجمه انگلیسی شعرها، که با نظارت شاعر انجام گردیده، ضمیر اول
شخص «آ» برخلاف اصل گرامری، به صورت (أ) کوچک نوشته شده
است. این تخطی دستوری، مدت‌هاست در شعر غرب رایج و حتا مد شده
است. سابقه آن را حداقل از متن‌های نوشته باب دیلان در دهه هفتاد
میلادی به یاد دارم. طنین و دلالت این سرپیچی شکلی و رسم‌الخطی
شاید این باشد که «من راوی شعر» یا «من شاعر» یا «من شعری شعر»
دیگر آن «من» با اعتماد به نفس و یقین‌مند به هستی و شناسایی خود، یا
آن «من» حتا ارزشمندی که به احترامش، در زبان باید آن را به صورت
کاپیتال نوشت، نیست. یا بلکه این من کوچک شده و همسطح شده با
دیگر کلمات، دیگر همان قدر یک کلمه است، که یک کلمه همان قدر
بی‌مصدق و سرگشته در هیاهوی کمانه کردن دلالت‌ها... ©

شهریار مندنی‌پور



Einleitung und Übersetzung ins Farsi:
Shahryar Mandanipur

Last Page